

قیام حاج آقا نورالله به روایت حسین مکی^۱



حکومت «تمرکز قدرت» و دیکتاتوری روز بروز ریشه خود را محکم تر می نمود برای این استحکام بایستی تمام موانع و قدرتهای محلی و روحانی و عشایری و غیره از پیش پای برداشته شود. قدرتهای مهم محلی را هم تقریباً مضمحل کرده بود و اگر بقایائی داشت به مرور برداشته و نابود می شد. تنها قدرت روحانیت باقی مانده بود که می بایست از بین برود. در رأس این قدرت مدرس بود که برای از بین بردنش نخست به وی سوق شد ولی جان سالم بدر برد. لذا رضاشاه در نظر داشت که پس از خاتمه دوره ششم مجلس و سلب مصونیت سیاسی، مدرس را توقیف و زندانی کند که هم این سد را از پیش پای خود بردارد و هم دیگران حساب کار خود را بکنند. به طور کلی مبارزه با روحانیت بدون مقدمه چینی و ناگهانی مشکل به نظر می رسید و می بایست قبلاً به آن ها اخطار نمود که دست و

پای خود را جمع نموده دخالتی در امور ننمایند. بنابراین روز دوم شهریور ماه ۱۳۰۶ بخش نامه زیر را صادر نمود:

دوم شهریور ماه ۱۳۰۶، ۲۷ صفر ۱۳۴۶

ابلاغیه ریاست وزراء

«از چندی پیش به اینطرف مشاهده می شود که اشخاصی به نام حفظ دیانت و جلوگیری از منہیات داخل یک سلسله عناوین و اظهاراتی می شوند و می خواهند به این وسیله اذهان عامه را مشوب ساخته و در جامعه الغاء نفاق و اختلاف کنند در صورتی که امروز وحدت مساعی و اتفاق کلمه تمام افراد مملکت در کار کردن برای عظمت و سعادت وطن لازم و از وظایف حتمیه و تکالیف اولیه است و کسانی که برضد این مقصود ملی قیام کرده و در صدد الغاء شبهه و ایجاد نفاق در اذهان عمومی برمی آیند صریحاً باید گفت که به

ملت و مملکت و مذهب و دیانت خیانت می کنند. محتاج به ذکر و توضیح نیست که دولت بقائد توانای مملکت تاسی کرده و حفظ شعائر اسلامی را اولین وظیفه خود می شمارد ولی در عین حال به کسی اجازه نمی دهد که اندک رخنه هم در وحدت ملی ایجاد نموده و خودسرانه به صورت موعظه و نهی از منکرات و بهانه تبلیغات مذهبی نیات مفسدت کارانه و ماجراجویانه خود را به جامعه وارد و در اذهان مردم تولید شبهه و نفاق نماید زیرا این قبیل اشخاص که جز منافع شخصی منظوری ندارند و عناوین مذهبی و نوامیس ملی و مقدسات اسلامی را بازیچه هوی و هوس خود قرار داده اند در حکم مفسدین فی الارض محسوب و به حکم همان اصل و مقررات اسلامی مستوجب هر گونه تعقیب و تنبیه و مجازات هستند و ضرر آنها به جامعه ملی و هیئت اجتماعی بیش از اشخاصی است که صریحاً و مستقیماً برضد حکومت ملی قیام کرده باشند، بنابراین دولت به موجب این متحدالمال به تمام مأمورین خود امر می دهد که در ضمن اجرای وظایف خود از این الغات نفاق آمیز و تلقینات فسادانگیز شدیداً و قویاً جلوگیری کرده و هر کس را که به این قبیل عنوانات متمسک و متشبث شده و در صدد تحریک فساد و فتنه برآیند بدون هیچ ملاحظه مورد مؤاخذة و تعقیب و تنبیه قرار دهند.»

ریاست وزراء

این بخشنامه رسمی، روحانیون مؤثر متنفذ را به فکر فرود برد یعنی چه دیگر نباید وظایف مذهبی خود را انجام دهیم و مهر سکوت بر لب بزنیم؟!



نفر اول سمت چپ تصویر حاج مهدیقلی هدایت

اصفهان با حاج آقا نورالله در کتاب خود به نام «زیر آسمان ایران» نوشته حاج آقا نورالله را مردی دانشمند می‌دانسته و از نحوه برخورد و طرز فکر یک: «روح آزاده» و «کنجکاو» در قبال عقاید و آداب مذهبی شرق وی اطلاعاتی کسب نموده و از بحثی که حاج آقا نورالله درباره مذاهب عیسوی و کلیمی و بودائی و زردشتی و فلسفه و الهیات با وی نموده در کتاب خود ذکر کرده و او را ستوده است.

دکتر محمد کتابی در یادداشت‌های خطی خود درباره خانواده (تبار حاج آقا نورالله) چنین نوشته است:

آنچه از خاطرات معمرین و کسانی که درک زمان شیخ محمدتقی نجفی معروف به «آقانجفی» را نموده‌اند شنیده و بگفته آنها اعتقاد دارم مخصوصاً که در دستگاه آنها سمت محرمیت داشته و شاید بعضی از آنها منشی حضور بوده‌اند برای باقی مانده در تاریخ می‌نویسم:

در زمان محمدشاه قاجار جد اعلای «آقانجفی» ساکن قصبه «ایوان کی» از توابع خراسان^۲ و از مردم معمولی بوده است. پسرش شیخ محمدتقی در سلک طلاب علوم دینیّه درآمده به اصفهان عزیمت می‌کند و تدریجاً به مقام اجتهاد می‌رسد. مسجد و محرابی برایش تدارک می‌شود. از او فرزندی به نام شیخ محمدباقر بوجود می‌آید که او هم دنبال تصمیم و عمل پدر را گرفته تدریجاً به مقام اجتهاد می‌رسد و در نظر مردم زمان مقام زهد و تقوای او بی‌نهایت بوده است.

شیخ محمدباقر شش پسر داشته: شیخ محمدتقی معروف به آقا نجفی؛ شیخ محمدعلی، شیخ محمد حسین، شیخ جمال‌الدین، شیخ نورالله، شیخ اسمعیل. شیخ محمدتقی معروف به آقا نجفی مسند سلطنت شرعیّه خود را در مسجد شاه اصفهان برقرار می‌سازد و طبعاً امام جماعت آنجا را هم عهده‌دار بوده است.

مسجد شیخ لطف‌الله را هم شیخ جمال‌الدین تصاحب می‌کند. مسجد نوبازار را هم شیخ محمد علی و پس از فوت او شیخ نورالله در اختیار می‌گیرد.

شیخ اسمعیل هم در عراق عرب اقامت می‌گزیند. شیخ محمدحسین هم تا حیات پدر در اصفهان و پس از آن به عراق می‌رود.

حاج آقا نورالله نجفی فرزند چهارم حاج شیخ محمد باقر بن شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی، می‌باشد. مادرش زمزم بیگم دختر سید صدرالدین عاملی است و چون شیخ محمدتقی نجفی صاحب حاشیه و سیدصدرالدین هر دو داماد شیخ بزرگ شیخ جعفر کاشف‌الغطاء بودند، حاج آقا نورالله از طرف پدر و مادر به کاشف‌الغطاء می‌رسید. در آغاز عمر به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت چند سال هم در اعتاب مقدسه کربلا و نجف زیست و به کسب فقه و علوم و اصول و ادب پرداخت و مجتهدی بزرگ گردید. مقدمه‌ای که بر تفسیر برادرش شیخ محمد حسین نوشته مراتب ادب او را به خوبی واضح می‌سازد. وی مردی نیک نفس و بلند همت، باهوش و استعداد فوق‌العاده، بلند نظر، دلیر و صریح‌اللهجه بود. سری پرشور و طبعی ماجراجو داشت و ابداً خستگی در او پیدا نمی‌شد و همیشه پشت و پناه ملت و مردم ایران بود. به هیچ وجه عوامفریب و ریاکار نبود و رفاه خویش و سعادت و شادکامی همه را طالب بود، زندگی او مجلل و پیوسته لباس‌های فاخر و نظیف می‌پوشید.

بعد از فوت برادرش آقانجفی متوفای ۱۳۳۲ در اصفهان «آیه‌الله مطلق» نامیده می‌شد و خانه او ملجاء و مأوی ستم‌دیدگان و ارباب حوائج بود. وی یکی از احرار و فداکاران بزرگ مشروطیت ایران به حساب می‌آید. که سالیان دراز بدون هیچ سستی و خستگی علیه زور و استبداد مبارزه می‌کرد و مخصوصاً در اصفهان علمدار نهضت‌های مشروطه‌خواهان بود و سرانجام جان خود را نیز بر سر آن گذاشت ولی متأسفانه نام بزرگ او کمتر زب تاریخ مشروطیت ایران قرار گرفته شده است.

محمدباقر الفت در خصوص ادامه حیات پرشور حاج آقا نورالله می‌نویسد: «باز هم چند سالی پی در پی گذشت، دوره زمامداری بختیاری‌ها و مشروطه‌چی‌ها یکایک برچیده شد

در آن موقع روحانیون و مراجع تقلید مهم مؤثری در ایران و عراق بودند که بسادگی و بی‌سروصدا تسلیم دستور و امر دولت نمی‌شدند و بخشنامه دولت در حکم اعلان جنگ رسمی بود که به آنها داده می‌شد و ایشان را آماده می‌نمود که بوسیله‌ای پاسخ این اعلان جنگ را بدهند و با تمام قوا ایستادگی نمایند. این درگیری و مقاومت از اعلان نظام اجباری در اصفهان آغاز گردید و مقدمات مهاجرت به قم فراهم شد و از تمام ایالات و ولایات علماء و مراجع روی به شهر قم آوردند. مهاجرت و اجتماع ۶۰۰ و ۷۰۰ نفر از علماء و مراجع در قم بسیار با اهمیت بود زیرا ممکن بود اگر عجلتاً دولت کوتاه نیاید کار به انقلابی بکشد که پایانی نامعلوم داشت. مخصوصاً که در رأس این قیام و مهاجرین، شخص بسیار مشهور و مؤثر و مبارزی چون حاج آقا نورالله اصفهانی قرار گرفته بود.

قبل از اینکه به قیام حاج آقا نورالله پرداخته شود نخست باید به شرح حال وی که یک انسان کامل بود پرداخته شود زیرا حاج آقا نورالله از آن انسان‌هایی بود که «دیوجانس» حکیم یونانی با چراغ به دنبال آنها گرد شهر می‌گشته که همین معنی را مولوی بلخی هم برشته نظم کشیده و چنین گفته است:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد مولو و انسانم آرزوست
باید به شخصیت و سوابق ممتاز و نادر وی پی‌برد، سپس به قیام او و وحشتی که رضاشاه از او داشته و در مقابل او ظاهراً ناچار سرتسلیم فرود آورده بود پی‌برد. «موریس پرنو» دانشمند و جهانگرد فرانسوی شرح ملاقات خود را در

او به عنوان روحانی طراز اول به نمایندگی مجلس انتخاب شد^۱ ولی به مجلس نرفت زیرا با توافقی که بر اثر قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس در کار ایران شده بود و با قیافه‌ای که از دولت و مجلس می‌دید از پیشرفت مشروطه مأیوس بود.

استقرار مشروطه دوم نه تنها حاج شیخ نورالله را مأیوس کرد بلکه مردمی که به فرمان او فداکاری کرده و در مسجدنو بازار هر شب اقتدای به وی نموده مواظب او را اطاعت می‌کردند و به او «شاه نورالله» می‌گفتند، با استقرار مشروطه دوم و ترکتازی ایادی فاتحان طهران و تحمل تعدیات سردار اشجع‌ها از کرده خود پشیمان بودند، عاقبت حاج شیخ نورالله عازم عتبات گردید و بیش از پنج سال در حوزه علمی نجف می‌زیست و به مطالعه در تاریخ و معارف اسلامی سرگرم بود.

بازگشت به ایران

جنگ جهانی اول که آغاز شد میلیون ایران نیروئی تازه گرفتند و به امید رهایی از تعدیات و مظالم دیرین روس و انگلیس افکار بسیج شد و طبعاً طرفدار پیروزی آلمانها بودند زیرا گفته‌اند «دشمن دشمن دوست است».

هنوز جنگ به مرزهای ایران نرسیده بود که هیجان عمومی و افکار ضدانگلیسی و ضدروسی در شهرهای بزرگ ایران پدید آمد. اصفهان هم یکی از آن مراکز بود؛ حاج شیخ نورالله بواسطه مرگ برادرش آقاجنقی و بدعت جمعی از آزادیخواهان اصفهان در اواخر سال ۱۳۳۲ به اصفهان بازگشت.

تأثیر ورود شیخ نورالله در آن زمان به حدی بود که وحید دستگردی که خود از آزادیخواهان اصفهان بوده نوشته است:

«آزادیخواهان اصفهان حاج آقا نورالله را پناه آزادی و کعبه آمال ملی می‌دانستند و رجعت او روحی تازه در اجسام دمید و انقلابی جدید در اصفهان پدید آورد.»^۲

همین که جنگ به داخل ایران کشیده شد و فعالیت‌های مخالفان انگلیس و روس عملی

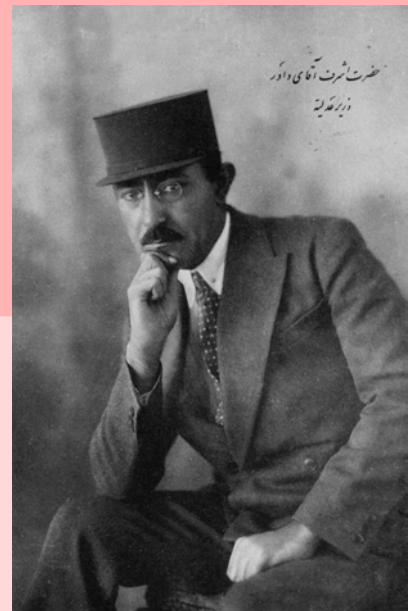
در قلوب مردم آزاده باقیمانده است. از مرحوم حاج آقا نورالله نجفی هیچ فرزندی باقی نماند و چون شخص متمول و متمکنی بود بیشتر املاک خود را برای مصارف خیرات عمومی و اسلامی وقف نمود و تولیت آن را با اکبر، اولاد ذکور شیخ محمدباقر نجفی بزرگ قرار داد. هم‌اکنون که در سال ۱۳۴۶ شمسی است و چهل سال تمام از فوت آن بزرگ مرد می‌گذرد تولیت موقوفات وصیه او با حضرت آیه‌الله حاج شیخ مهدی نجفی سلمه‌الله می‌باشد و به نحو شایسته به امور خیریه می‌رسید. حاج آقا نورالله گاهی بر مقتضای حال اشعاری می‌سروده از آن جمله ماده تاریخ مسجد رکن‌الملک (میرزا سلیمان خان) است که مدت مدیدی نایب‌الحکومه اصفهان بود.

سر برون آورد نور و بهر تاریخش سرود

از سلیمان شد بنای مسجد اقصی متین
(پایان قسمت نقل شده از کتاب رجال معروف علم و ادب اصفهان نگارش دکتر محمدباقر کتابی)

ابراهیم صفائی در جزوه رهبران مشروطه شرحی نوشته به نام «بیوگرافی شیخ نورالله» اصفهانی که قسمتهائی از آن در زیر نقل میشود: ... وقتی مقصود مشروطه خواهان واقعی حاصل شد حاج شیخ نورالله آماده بود برای افتتاح مجلس به اتفاق نمایندگان انجمن به طهران برود و قرار بود با حضور روحانیان و نمایندگان مجاهدان آذربایجان و خراسان و اصفهان و گیلان جشن افتتاح مجلس در خدمت شاه برپا شود، ولی سردار اسعد از سوئی و سپهدار از سوی دیگر با همراهانشان شتابزده برای تسخیر طهران حرکت کردند. ثقة‌الاسلام تبریزی در یادداشتهای خود به این مطلب اشاره کرده و حرکت سردار اسعد و سپهدار را صریحاً به تحریک انگلیسها دانسته است.^۳

بهرحال حاج شیخ نورالله مدتی تماشایی اوضاع سیاسی کشور بود، در انتخابات دوره دوم



و داستان پرحادثه اطلاع پهلوی آغاز گردید» و چنانچه جریانش معلوم است به تاج و تخت شاهی رسید و در همه این مدت «آیت‌الله اصفهانی» از بزرگان ایران شمرده می‌شد. در این دوره هم باز آرام نگرفت و از معارضه و مجادله با فرمانداران حوزه اصفهان دست نکشیده و گاه غالب و گاه مغلوب گردید... از میدان بدر نمی‌رفت چون که طبعش دلاور و جنگی و خسته نشدنی بود «براستی می‌توان گفت که دلی شیر داشت.» این وقت برای پهلوی دیگر اندکی راه بیش نمانده بود که یکباره بر مرکب آرزو قرار گیرد تا دوتن باقیمانده خطرناک و بیبک از حریفان خود را (یعنی مدرس در تهران و حاج شیخ نورالله در اصفهان) از میان برداشته آسوده بنشیند، البته اینکار به حکم قرائن و آثار موجود شدنی بود، خوشبختانه اتفاقی برخلاف انتظار پیش آمد که یکی از آن دو شاهباز شکاری به اوج فلک پرواز جست و از هدف تیرش جسته او را فارغ گذاشت تا به دیگری بپردازد.

زندگی سراسر انقلاب و پر از آشوب حاج آقانورالله در ماه رجب ۱۳۴۶ قمری پایان پذیرفت و حمایت او از محرومین و ستمدیدگان و خدمات او به مشروطه ایران و آزادی ایرانیان اگرچه به هدف بزرگ و اساسی نائل نگردید همچنان

داد، مأموران انگلیسی را از تلگرافخانه هند و اروپ و سایر موسساتی که داشتند بیرون کشیدند و به جای آنان مأموران ایرانی گماشتند. انعکاس این اخبار و ضرب و شتم مأموران روسی و انگلیسی در اصفهان فرمانفرما را که بعد از مستوفی رئیس الوزراء شده بود نگران ساخت و ضمن تلگراف به سردار اشجع حاکم اصفهان

شیخ نورالله جداً به اقدامات پرداخته ابوالقاسم خان فرزند دلاور ضرغام السلطنه و فتحعلی خان (سردار معظم) بختیاری و علیرضاخان بهادرالسلطنه و خلیل خان برادر ابوالقاسم خان با پانصد سوار مسلح بختیاری بدعوت شیخ نورالله به اصفهان آمدند. وقتی خبر حمله روسها به قم منتشر شد و بعضی از مجاهدان به سمت اصفهان

گردید و در مجلس شورای ملی، در طهران و در شیراز و اصفهان، آزادیخواهان کمیته‌های مختلف تشکیل دادند، به حمایت دولت اسلامی عثمانی فتوای جهاد در برابر انگلیس و روس از طرف مراجع تقلید شیعه صادر شد و هیجان افکار شدیدتر گردید. بطوریکه سرداروارد گری در دوم سپتامبر ۱۹۱۵ در مجلس عوام گفت:

«آلمانها می خواهند ایران را وارد جنگ نمایند» همینطور هم بود افکار عمومی چین می‌خواست. مستوفی قرارداد محرمانه با آلمانها بست و تصمیم به تغییر پایتخت گرفت ولی موفق نشد.

روس و انگلیس بوسیله ژرژبوکانان سفیر انگلیس و سازانوف وزیر خارجه روسیه در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵ (۱۱ محرم ۱۳۳۴) قرارداد محرمانه‌ای برای تقسیم ایران بعد از جنگ تنظیم کردند و منطقه بیطرف قرارداد ۱۹۰۷ را هم از میان برداشتند.^۷ وقتی کمیته دفاع ملی در قم تشکیل شد، حاج شیخ نورالله درصدد بود که از تمام کمیته‌های دفاعی میهن خواهان که در شیراز و اصفهان و نقاط دیگر جنوبی ایران بودند مرکزیتی در اصفهان بوجود بیاورد، او در ۱۲ محرم این تلگرام را به کمیته دفاع ملی قم مخابره کرد:

خدمت حضرات آقایان عظام کرام حاضرین تلگرافخانه دامت تأییداتهم سلام می‌رسانیم. مقاصد اسلامی معلوم در این جا با اتحاد تمام مشغول تهیه قوه دفاعیه و جمع آوری اعانه هستیم. امری که به نظر داعیان کمال اهمیت دارد اتحاد حقیقی احزاب و احتراز از هرگونه اختلاف کلمه حتی مستبد و مشروطه است. اقدامات لازمه از آن ذواة شریفه تقاضا می‌نمائیم و اخبار صحیح طهران و اقدامات دولت و حرکات همسایگان را مترصد هستیم، مقصود اهم تعیین تکلیف و سلوک عمومی اصفهان و تمام بلاد جنوب می‌باشد که متحداً مشغول حفظ حوزه اسلام بوده باشیم صریحاً مرقوم فرمائید. شیخ نورالله، شیخ جمال الدین، امین التجار، اعتمادالتجار، و سایر علما و تجار و اعیان و اصناف».

خوانین بختیاری در اصفهان



دستور داد حاج شیخ نورالله را ملاقات و تهدید کند و از عواقب تحریکات علیه روس و انگلیس برحذر نماید.

شیخ نورالله پیغام رئیس الوزراء را با بی‌اعتنائی تلقی کرد و چون قشون روس رو به اصفهان در حرکت بود به فرمانفرما تلگراف کرده خاطر نشان ساخت که «به وسائل مقتضی ژنرال باراتف فرمانده قوای روس را از اعزام قوا به اصفهان باز دارد والا بوخامت اوضاع خواهد افزود». در همین اوقات که خطر آمدن قوای روس در پیش بود اصفهان به سرعت مجهز می‌شد.

بانک شاهنشاهی اصفهان به دست مجاهدان افتاده و موجودی آن نیز صرف تجهیز افراد داوطلب شد، حتی دانش‌آموزان در نیروی ملی شرکت داشتند و موجی از احساسات پاک

حرکت کردند، حاج شیخ نورالله جمعی سوار مسلح بسرکردگی سردار گزی و شکرالله خان لبنانی برای حفاظت و استقبال آنان به کاشان فرستاد. در میان این کوچندگان شخصیت‌هایی چون مشارالدوله، معاضدالسلطنه، میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل و میرزا سلیمان خان میکده و عزالممالک اردلان بودند، حاج شیخ نورالله هر روز عصر در عمارت تلگرافخانه حاضر می‌شد و به طهران مخابرات حضوری می‌کرد و برای آزادی خواهانی که در آنجا مجتمع بودند خطابه‌های مؤثر ایراد می‌نمود.

یکی از کارهای شیخ نورالله این بود که با جمع آوری اعانه گارد ملی ترتیب داد و علناً مردم را به همکاری با آلمان و عثمانی و مخالفت با روس و انگلیس تشویق می‌کرد. حتی دستور



جلسه دولت موقت در کرمانشاه



احمد شاه قاجار

سردار اشجع حاکم اصفهان چند روز قبل از شهر گریخته بود. پس از اشغال اصفهان حاج شیخ نورالله از شهرضا عازم بختیاری شد و قریب یک ماه در نقاط مختلف بختیاری می‌زیست و سرانجام از طریق خوانسار و اراک عازم کرمانشاه گردید، عده‌ای سواران مسلح بختیاری او را تا نزدیک ملایر مشایعت کردند.

حاج شیخ نورالله به سران حکومت موقتی بخصوص به شخص رضا قلیخان نظام‌السلطنه و سیدحسن مدرس کمال اعتقاد را داشت و آن دو را مظهر وطنخواهی و نمایندهٔ غرور ملی می‌دانست بهمین مناسبت به حکومت موقتی پیوست زیرا هدف مشترک داشتند، اما ظاهراً در کار حکومتی موقتی دخالتی نداشت ولی موقعیت روحانی و

میهن خواهی و غرور ملی همه‌جا را فرا گرفته بود. در مساجد، در منابر، در مدارس و در تکایا، در تربیون مجامع ادبی و سیاسی مردم منکوب شدن روس و انگلیس و نجات ایران را از خدای متعال مسئلت می‌کردند و یکدیگر را برای شرکت در دفاع از میهن و پیکار ملی دعوت می‌نمودند. در این میان تبلیغات دکتر پوزن و مسیوزایلر مأموران سیاسی آلمان نیز در تحریک افکار بی‌اثر نبود.

گراهام کنسول انگلیس در همین اوقات مجروح شد و یکی از سواران کنسولگری به قتل رسید، رئیس بانک استقراضی روس هدف گلوله قرار گرفت، تشنج شهر هر لحظه افزون می‌شد، قوای روس به اصفهان نزدیک شده بود، حاج شیخ نورالله ناچار با گروهی از صحابه از شهر خارج شد و در نزدیک شهرضا اقامت گزید در حالیکه گروهی سوار مسلح نیز همراه داشت، دیگر آزدیخواهان نیز پراکنده شدند، جمعی به کرمانشاه رفتند و جمعی به بختیاری در خانه بی‌بی مریم و مرتضی قلیخان و جایهای دیگر پناهنده گردیدند. عاقبت نیروی روسیه تزاری روز ۱۴/۱/۱۳۳۴ اصفهان را اشغال کرد در حالیکه

شخصیت ملی او مورد احترام فوق العاده بود. او و سیدمحمد طباطبایی سنگلجی و حاج سید نورالدین عراقی سه روحانی متنفذ بودند که برای تحقق بخشیدن به هدفهای حکومت ملی کوشش داشتند ولی او موقعیت اعیانی داشت، مخارج خود و بیش از سی نفر همراهان را شخصاً تکفل می‌کرد و به دیگران نیز کمک می‌نمود، در حالیکه املاک و اموالش در اصفهان بوسیلهٔ عمال روس و مأموران دولت به توقیف و تاراج رفته بود ولی این روحانی آزاده در راه هدف ملی و مبارزه با دولتهای استعماری از این مصائب پاک نداشت.

شیخ نورالله پس از سقوط قصرشیرین به عتبات رفت و تا پایان جنگ در عتبات می‌زیست و در ۱۳۳۸ به اصفهان بازگشت و همچنان منزل او ملجاء عام بود. به تدریج املاک خود را تصرف کرد و به جبران خرابیهائی که دیده بود پرداخت.

در ۱۳۴۱ که سلطان احمدشاه قاجار از فرنگستان بازمی‌گشت و از طریق بوشهر و شیراز به اصفهان آمد، شیخ نورالله و گروهی از علماء در جلو باغ هزار جریب (باغ مسکونی شیخ نورالله) به استقبال رفتند. شاه از اتومبیل پیاده شد، حاج آقا نورالله به شاه خوش آمد گفت، شاه لحظه‌ای چند به منزل شیخ نورالله درآمد و وی را به طهران دعوت کرد. چند ماه بعد شیخ نورالله به عزم زیارت آستان حضرت رضا با شکوه اعیانیت عازم طهران شد. سران بختیاری در کهریزک ناهار مفصل و مجللی ترتیب دادند و به استقبال رفتند و بیش از سی هزار نفر از اهالی طهران نیز از مجتهد بزرگ اصفهان استقبال نمودند.

در شهر ری به زیارت حضرت عبدالعظیم رفت و در همانجا کالسکهٔ سلطنتی مخصوص احمدشاه با نمایندهٔ تشریفات دربار به استقبال شیخ نورالله آمد، او به ملاقات شاه و محمدحسن میرزا ولیعهد رفت و پس از یک اقامت طولانی در ۱۳۴۵ به اصفهان بازگشت.

مهاجرت به قم

در سال ۱۳۴۶ق (۱۳۰۶ش) وقتی مشارالدوله حکمت استاندار اصفهان بود، ادارهٔ نظام اجباری

در اصفهان تأسیس شد و صورت مشمولان سربازی آگهی گردید. انتشار این آگهی اصفهان را متشنج کرد، تعطیل عمومی شروع شد و تظاهرات برضد قانون نظام اجباری آغاز گردید و تودهٔ مردم برای چاره‌جویی بخانهٔ شیخ نورالله و ملاحسین فشارکی و سیدالعراقین و شریعتمدار روی آوردند.

شیخ نورالله که شخصاً اجرای قانون نظام اجباری را با آن صورت که بود صلاح نمی‌دانست و مقاومت در برابر دولت را هم مصلحت نمی‌دید پس از رایزنی با سایر روحانیون مردم را به آرامش دعوت کرد و قول داد که برای انجام خواسته‌های مردم و مذاکره با دولت به قم مهاجرت نماید و تا مقاصد منظور انجام نشود در مهاجرت باقی بماند. مشارالدوله حکمت با ملائمت و حسن نیت جلو اغتشاش را گرفت ولی نتوانست مانع از مهاجرت آقایان بشود.

با این ترتیب مردم به تعطیل عمومی خاتمه دادند، شیخ نورالله آقا کمال‌الدین نجفی (شریعتمدار) و فشارکی و سیدالعراقین و بیش از یکصد نفر روحانی و طلبه و گروهی از مردم در میان مشابعت شکوهمند مردم به قم مهاجرت نمودند.

شیخ نورالله از قم دعوتنامه‌ای برای تمام مجتهدان و روحانیان ایران فرستاد و همه را به قم دعوت کرد تا متحداً در پیشرفت هدفی که بعقیدهٔ او وظیفهٔ شرعی و به نفع عامهٔ مردم بود اقدام کنند.

بعضی از روحانیون از شهرهای مختلف این دعوت را پذیرفتند و به گروه روحانیان مهاجرت در قم پیوستند (آبان ۱۳۰۶). در چند شهر از جمله شیراز و مشهد تعطیل عمومی شد و تلگرافهائی از طرف روحانیان و مردم به دولت مخابره گردید و خواسته‌های هیئت علمیهٔ قم را تأیید کردند، مخصوصاً در شیراز تظاهرات به رهبری آقا سیدنورالدین مجتهد دامنه‌دار بود، بر تعداد جمعیت نیز هر روز افزوده‌تر می‌شد و شیخ نورالله در مسجد پشت صحن نماز می‌گزارد و پس از نماز بر منبر می‌رفت و در اطراف مقاصد

خودشان با منطق شرعی و در نهایت فصاحت و بی‌پروایی با بیانی تند و انتقادی سخن می‌رانند. تلگرافهائی از طرف شیخ نورالله به مجلس و رئیس‌الوزراء مخابره شد مفاداً به اینکه «تعلیم اجباری بهتر از نظام اجباری است و نظام داوطلب باید برقرار شود.»^۱

مدت‌ها تبادل تلگراف و نامه بین دربار و رئیس مجلس و رئیس دولت با هیئت علمیهٔ قم ادامه داشت و واسطه‌هائی در رفت و آمد بودند تا آنکه شریعتمدار به شهر ری آمد، رئیس‌الوزراء از او دیدن کرد بعد خدمت شاه شرفیاب شد و در اثر این ملاقات، رئیس‌الوزراء (مخبرالسلطنه) و وزیر دربار (تیمورتارش) باتفاق امام جمعه و ظهیرالاسلام به امر شاه عازم قم شدند و با شیخ نورالله و هیئت علمیه ملاقات و مذاکرات مفصل کردند و عاقبت توافق شد و دولت این مواد را پذیرفت:

۱. تجدیدنظر در قانون نظام اجباری؛ ۲. انتخابات پنج نفر از علماء در مجلس؛ ۳. تعیین ناظر شرعیات در کلیه ولایات؛ ۴. جلوگیری از منهیات؛ ۵. اجرای مواد مربوط به محاضر شرع.

این پیشنهادهای را رئیس دولت به طهران آورد و به عرض شاه رسانید و موافقت شد و از طرف علماء تلگراف سپاسگزاری به شاه مخابره گردید. دستخط تلگرافی نیز در دلجوئی آقایان به تاریخ سی‌ام آذر ۱۳۰۶ صادر شد و قرار بر این بود که از طرف دولت لایحهٔ مقتضی در زمینهٔ اصلاحات مورد نظر هیئت علمیه تهیه و به مجلس تقدیم شود. شیخ نورالله و سایر اعضای هیئت علمیه مراجعت از قم را موکول به تصویب قانونی مواد و پیشنهاد خودشان نمودند.

این لایحه از طرف دولت تهیه و به مجلس تقدیم شد اما قبل از آنکه در مجلس طرح شود در شب چهارم دی ماه ۱۳۰۶ حال شیخ نورالله منقلب شده درگذشت، مرگ او را جمعی معلول عوارض کسالت دیرین می‌دانستند ولی شهرت بیشتر این بود که پلیس قم او را به وسیلهٔ آشپز مخصوصش مسموم کرده است. مرگ این عالم روحانی و آزادیخواه مبارز در تمام ایران با اندوه فراوان و عزاداری و تعطیل عمومی روبرو شد.



موسوم به «قیام مقدس» نیز از مجاهدات ملی شیخ نورالله در هنگام جنگ بین‌المللی اول با تقدیر و تقدیس یاد کرده است.

بی‌شک او یکی از رهبران واقعی مشروطه است که فقط روی احساسات ملی مبارزه کرد و از بذل جان و مال دریغ نداشت و مثل بعضی از مدعیان رهبری نه با سفارتخانه‌ها سروکار داشت نه دنبال جاه و پول و مقام بود، با شرافت و تقوی زیست و در حفظ حقوق مردم و حدود احکام الهی و عدالت اجتماعی تا آنجا که می‌توانست جهاد کرد.^{۱۰}

حاج آقا نورالله پس از حرکت از اصفهان و مهاجرت به قم طی تلگراف‌ها و نامه‌هایی که برای عده‌ای از مراجع و حجج اسلام ارسال می‌دارد آنان را به پیوستن به قیام دعوت می‌نماید تا متحداً در پیشرفت هدفی که وظیفه شرعی ایشان است اقدام نمایند. منجمله به مدرس هم تلگراف نموده و مدرس هم در جواب چنین پاسخ داده است:

آقا نورالله قائد مشروطه‌خواهان اصفهان بود. این روحانی آزادمش بواسطه صفات حسنه و مقام علمی و ثروت بسیار و بی‌طمعی و احترام زیادی که در میان مردم پیدا کرده بود خوانین بختیاری به او احترام می‌گذراندند و با او رابطه آمد و شد بسیار داشتند و همین رابطه و آمد و شدها سبب شد که حاجی آقا نورالله جمعی از آنها را به طرفداری مشروطه متمایل نماید.»

کسروی به نقل از روزنامه بلدیة طهران از مسافرت حاج شیخ به «سده» و دعوت مردم به یاری مشروطه و استخدام جوانان داوطلب برای گارد ملی در موقع بمباران مجلس سخن رانده است.^۹

مرحوم سیدحسن مدرس که در آغاز مشروطه در انجمن ولایتی اصفهان از همگامان و پیروان سیاسی حاج شیخ نورالله بود همیشه از او به نام مجاهد بزرگ و یک روحانی مصلح و با تقوی یاد می‌کرد و مبارزات سیاسی او را می‌ستود. عزالممالک اردلان در یادداشت‌های خود

در اصفهان یک‌هفته مدارس و بازار و دکان تعطیل بود و دسته‌های سینه‌زن در خیابانها حرکت می‌کردند، جنازه مرحوم شیخ نورالله نجفی روی دوش روحانیون و انبوه مشایعان از قم به نجف حمل شد و در آنجا مدفون گردید و هیئت علمیه که گرد وی مجتمع بودند پراکنده شدند...

شیخ نورالله، از اموال خود مستحقان را نصیب می‌داد و به شیوه اعیانیت زندگی می‌کرد، همیشه جمعی حواشی و مهمان ناخوانده در خانه او بودند، تا جائی که ثقة‌الشریعه پیشکار او و بنان‌الشریعه منشی از نیز در منزل وی جداگانه سفره‌های رنگین می‌انداختند.

شیخ نورالله قسمت عمده اموال خود را وقف امور خیریه کرد، پرچالال‌ترین مجلس روضه‌خوانی اصفهان در منزل او تشکیل می‌شد و در این مجلس همه‌گونه به مردم انفاق می‌کرد. دکتر ملک‌زاده در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» نوشته است: «یکی از عواملی که موجب تمایل ایل بختیاری به مشروطیت شد نفوذ حاج



شهید مدرس پس از سوء‌قصد در بیمارستان

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرات موالی عظام شکرالله مساعیهم الجميله معروض می‌دارم، تلگراف احضاریه آقایان زیارت شد؛ اولاً لوترک القطلانام^۱، ثانیاً تا آنچه عقیده است اظهار نشود اصلاح نمی‌شود. ثالثاً فقیر و آقایان اینجا مطیع نظریات هستیم. رابعاً موانع کم است کسر اب بقیعة الایه^۲ والسلام علیک فی ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۴۶ - مدرس.

تقاضاهای مراجع و قیامیون

۱. تجدیدنظر در قانون نظام اجباری
۲. انتخاب پنج نفر از علماء در مجلس به عنوان طراز اول

۳. تعیین نظار شرعیات در ولایات به ترتیب مرکز و مطابق قانون مصوبه
۴. جلوگیری از منهیات
۵. اجرای موادی که در تشکیلات سابق عدلیه مربوط به محاضر شرع موجود بود.

نامه علماء از قم به رئیس الوزراء

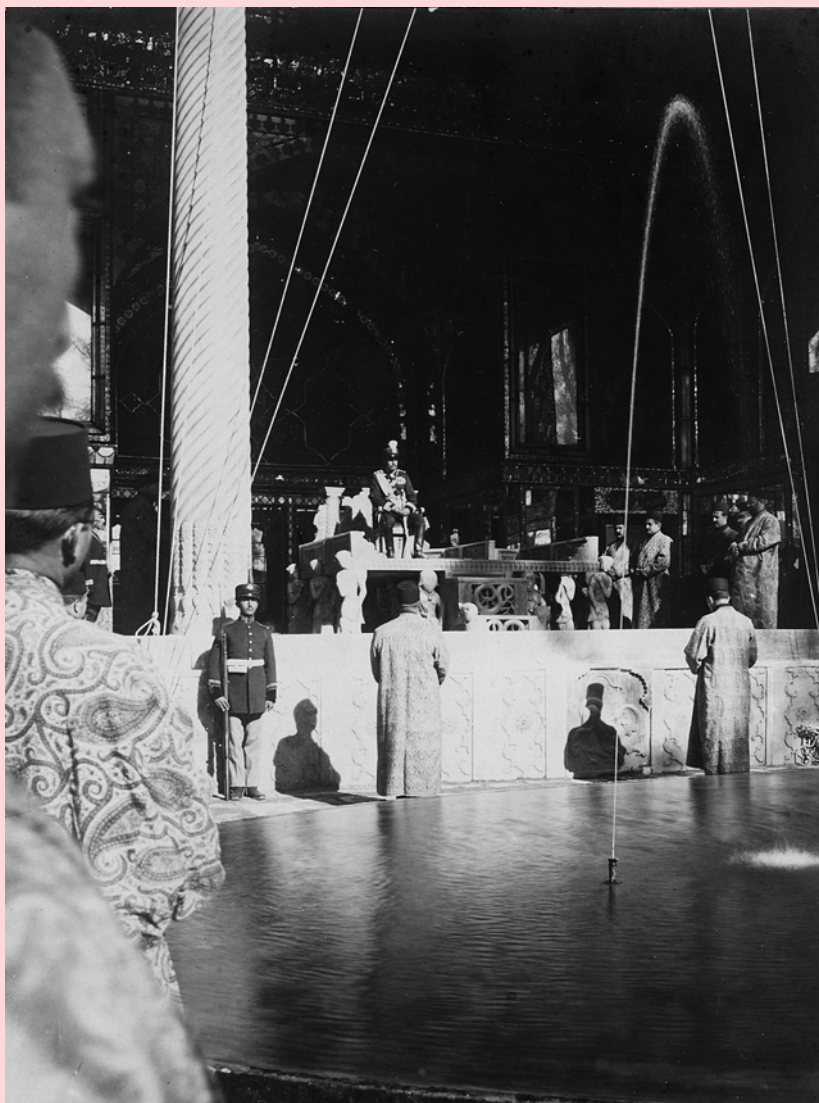
«... با وجود بودن داوطلب زاید بر کفایت از شهری و دهاتی و بیکار، نباید کارگران را بیکار کرد و به جهت تمرین افکار به فنون قشونی تعلیم اجباری مناسب‌تر از نظام اجباری است. مستدعی است برای رفع نگرانی عموم در الغای نظام اجباری اقدام سریع بفرمایند...»

محمدبن محسن، شیخ نورالله نجفی، هیئت علمیه اصفهان

جواب رئیس دولت به حاج آقا نورالله

«به عرض عالی می‌رساند آنچه که از داخل و خارج استنباط می‌شود کنند یا اینکه خاطر روحانیون محترم را از دولت مکدر و هر دو خلاف کنند یا اینکه خاطر روحانیون محترم را از دولت مکدر و هر دو خلاف مصلحت است. پافشاری دولت خدا نخواستہ لجاج نیست شدت احتیاج به انتظام و استقلال دولت اسلامی است سابق هم عرض شده بود. فروع مسئله قابل بحث است و این بحث با بعد مسافت غیرممکن. آقایان چه مانع دارد که به تهران تشریف بیاورند بگوئیم و بشنویم، از برای دولت اشکالی ندارد که بازار اصفهان یا شیراز را به یک اعلان بکشایند. رعایت مقام روحانیت الزام می‌کند مسئله به مذاکره ختم شود. تقاضای عوام که آقایان حجج الاسلام را در فشار گذارده درست مخالف استقلال مملکت و استحکام مبانی اسلام است. آن ذوات محترم نیایستی برای تسلی عامی چند که بعضی غافل و برخی معلم‌اند با چنین امری که یگانه وسیله حفظ شهامت ملی است موافقت نفرمایند. ملاحظه بفرمایید امروز حال مملکت در پرتو عنایت الهی و کفایت ظل الهی چه مقام حشمتی نسبت به سابق به خود گرفته است، بهتر آن است یک دونفر از معتمدین به تهران تشریف بیاورند و به مذاکرات لازم رفع اشکال بشود...»
نخست‌وزیر به آقا سیدنورالدین^۳ در شیراز چنین نوشت:

«... تلگراف محترم واصل، تشکر دارم که خدمات من در شیراز منظور نظر آقایان گرامی هست ملاحظه فرمودند که پس از ورود به شیراز و پس از مطالعه احوال چاره انتظام ولایت را منحصر به ایجاد محلی دیده و عقلاً و متفذین ولایات بر املاک خود عده‌ای سرباز نوشتند و پادار کردند و چه اثرها کرد. من نباید آیه قرآن کریم را در تدارک قوه برای دفع اعداءالله به یاد جنابعالی بیاورم. سابق رسمی معمول شده بود برای نظام از



تاجگذاری رضا شاه

عظمت دیانت است همه وقت حسن استقبال نموده با ابراز صمیمیت بیش از پیش خاطر ما را قرین خرسندی و مسرت نماید.» (محل صحت شاه)

مراسله دولت به قیامیون قم

«... نظر به اینکه ذات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه با علاقه مندی کاملی که به عظمت و اسلام و مملکت دارند اطمینان کامل دارند که حضرات علماء اعلام نیز از طرف خود در طریق مقصود شاهانه که عظمت اسلام و ایران باشد بذل مساعی فرموده و مردم

موفق شده‌اند مکتوبات خاطر مارا آنطوری که منظور بود ابلاغ و اظهار نمایند، مسرت خاطر داریم چنانکه البته به جنابان عالی مشهود و معلوم شده است هیچ وقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقه مند به این مقصود بوده و هستیم که اجراء عقاید و نیات ما نسبت به سلسله علماء اعلام و ترویج شعائر مقدسه اسلامی با هیچ مانع و عایقی مصادف نشود. امیدواریم علماء اعلام نیز این نیت و عقیده را که البته مقرون بخیر و صلاح مملکت و حفظ

جوانان بنیچه می گرفتند اما اخیراً و اماندگان دهات حاضر می شدند و به هیچ درد نمی خوردند. این غوغا که امروز برپاست از طرف اهالی شهرها است و در نتیجه ضجه و ناله زنان شهری و هیچ به خاطر نمی آورند که مادران دهات هم فرزندان خود را دوست می دارند. بعقیده من حیف است با ترتیبی مخالفت بشود که لازمه آبروی دولت و ملت است...».

تلگراف به مجلس

«... هیئت علمیه مهاجر که مدتی است در قم مقیم هستیم و از طرفی هم شیراز و اصفهان که البته مستحضرید تعطیل نموده‌اند. تقاضای ما این است که راجع به نظام اجباری راه حلی پیدا نمایند زیرا با وضعیت مردم و اینکه عده زیادی در مملکت بیکار هستند مناسبتر آن است که نظام داوطلبی در مملکت اجراء گردد. بنابراین برای تعیین تکلیف تقاضا می نمایم که مجلس شورای ملی راه حلی پیدا نمایند. هیئت علمیه مهاجر.»

جواب مجلس

«... موقعی که قانون نظام عمومی به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد منافع و مضار آن از طرف نمایندگان مجلس کاملاً سنجیده شده بالاخره اینطور تشخیص داده شد که منافع آن بیشتر و برای مملکت لازم است بدین لحاظ قانون مزبور به تصویب رسید و در طرز اجرای آن تسهیلاتی که برای ضعفا لازم است هیئت دولت کاملاً مراقب آن خواهند بود که مدلول قانون اجرا گردد و باز هم به هیئت دولت تذکر داده شد که نسبت به ضعفا رعایت‌های قانونی نمایند...».

رضاشاه که از قیام علماء و مراجع مخصوصاً از نفوذ فوق العاده حاج آقا نورالله با تمام غروری که داشت وحشت داشت ناچار در جواب حضرات چنین پاسخ داد:

تلگراف شاه - ۲۳ آذر ۱۳۰۶

(جنابان مستطابان حجج اسلام، حاج آقا نورالله مجتهد و فشارکی و حاجی کمال الدین و سیدالعراقین دامت افاضاتهم؛ تلگراف جنابعالی واصل گردید. از اینکه رئیس دولت و وزیر دربار



مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه)

را هدایت خواهند نمود تا در ظل توجهات کامله اهالی مملکت در طریق سعادت و ترقی و تعالی بیش از پیش جلو بروند و نظر به اینکه توجه همایونی معطوف به آسایش عامه است با وجود اینکه مسلم است که مملکت محتاج به قشون بوده و افراد مملکت خود باید برای حال و مآل مستعد و مہیای دفاع از وطن خود باشند و این وظیفه مقدسه متوجه طبقه معین نبوده تمام طبقات و افراد مملکت ذمه دار آن می باشند معذالک نظر به اینکه قانون نظام اجباری قانونی است که اهالی شاید هنوز کاملاً به آن مأنوس نشده اند از بدو اجراء آن نظر به اوامر و نیت مقدسه شاهانه از طرف دولت مراعات تسهیلات لازمه در ضمن اجراء قانون مزبور در نظر گرفته شده بود و حالیه نیز خاطر محترم آقایان می تواند کاملاً مطمئن باشد که از نقطه نظر آسایش حال مردم مراعات رفاهیت‌های عملی در اجراء قانون نظام اجباری خواهد شد و چون هر قانونی ممکن

است معیایی داشته باشد که پس از عمل و تجربه باید درصدد رفع آن برآمد لهذا خود دولت پس از تجارب حاصله در نظر دارد که در قانون مزبور مطالعاتی نماید پس از اتمام و تکمیل مطالعات دولت قانون مزبور در دوره آتی برای تجدید نظر به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد که به موجب قانون اساسی مدارج مقررہ را طی بکند و اما در باب حضور پنج نفر از علماء اعلام طراز اول در مجلس شورای ملی چنانچه خاطر محترم آقایان مسبوق است قانون اساسی طریقی برای آن معین کرده است که باید حضرات حجج اسلام مراجع تقلید بیست نفر از مجتہدین درجه اول و مطلع از مقتضیات زمان را در هر دوره به مجلس شورای ملی معرفی نمایند تا بترتیب مقررہ پنج نفر انتخاب شوند، حالیه هم لازم است به ترتیبی که در قانون اساسی معین و مقرر شده است رفتار شود مسلم است که از طرف دولت هیچ نوع معارضه با بودن طراز اول

در مجلس نبوده و در موقع خود مساعدت لازمه نیز به عمل خواهد آمد.

در باب سایر مسائل می توانند اطمینان کامل داشته باشند که دولت دستور خواهد داد که مأمورین دولت مراقبت کامل نمایند که برضد دیانت و روحانیت مندرجاتی به عمل نیاید و نیز از طرف دولت که خود نیز نهایت علاقه را به جلوگیری از منہیات شرعیہ دارد اوامر مؤکد صادر خواهد شد که جلوگیری لازم به عمل آورند. اما در باب محاضر شرعیہ نظر به اینکه مربوط به مقامات مقننه است مراجعه می شود و انجام تقاضای آقایان خواهد شد در باب ناظر شرعیات در حدود قانون دولت در اجرائیات مضایقه و خودداری نکنند...».

صبح روز شنبه ۱۸ آذرماه ۱۳۰۶ (۱۵ جمادی الثانی ۱۳۴۶) مخبرالسلطنه رئیس الوزراء و تیمورتاش وزیر دربار و امام جمعه تهران و ظہیرالاسلام و شریعتمدار و چند نفر دیگر عازم قم گردیدند تا با حاج آقا نورالله و دیگر قیامیون ملاقات نمایند.

۱. به نقل از حسین مکی، تاریخ بیست ساله، ج چهارم، صص ۳۹۶-۴۲۵.
۲. ایوان کی از توابع خراسان نیست بلکه در فاصله هشتاد نود کیلومتری تهران در راه تهران شاهرود قرار دارد (راه سابق تهران و مشهد).
۳. متن نامه تقه الاسلام صفحه ۴۱۸ تا ۴۳۰ اسناد سیاسی دوران قاجاریه. ص ۱۲۱ چاپ اول، انقلاب ایران، ص ۱۸۶ سال ۲۲ مجله ارمغان، ص ۵۹۰ ج ۲ تاریخ ایران ص ۲۲۶۰ روابط سیاسی ص ۲۱۶ ج ۳ حیات یحیی.
۴. حاج سیدابوالحسن اصفهانی و مدرس و حاج شیخ باقر همدانی و امام جمعه خوئی نیز از مجتهدانی بودند که در دوره دوم مجلس به نمایندگی جامعه روحانیت انتخاب گردیدند.
۵. ص ۱۸ ره آورد وحید.
۶. دیلی میل، شماره سوم، سپتامبر ۱۹۲۵.
۷. صفحه ۶۸ یادداشت‌های سر ژرژ بوکانان، ترجمه فهیمی.
۸. «نظام وظیفه» در آغاز «نظام اجباری» نامیده می شد.
۹. ص ۲۶۶ تاریخ مشروطه.
۱۰. پایان قسمتهایی از جزوه «رهبران مشروطه» صفائی نقل شده است.
۱۱. در زبان عربی ضرب المثل است که فارسی آن چنین می شود: «اگر بگذارند مرغ حق (شاهنگ) می خواند. امام حسین علیه السلام ضمن خطبه روز عاشورا فرمودند: والله لو ترک القطان نام.
۱۲. سوره نوره، آیه ۳۸. تمام آیه چنین است: والذین کفروالاعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء حتی اذاجاءلم یجدہ شیئاً وجدالله عنده فوفیه حسابہوالله سریع الحساب. (و آنان که کافرند اعمالشان در مثل به سرابی ماند در بیابان همواره بی آب که شخص تشنه آنرا آب پندارد و بجانب آن شتابد چون به آنجا رسد هیچ آب نیابد و آن کافر خدا را حاضر و ناظر اعمال خویش ببیند که به حساب کارش تمام و کامل برسد و خدا بیک لحظه حساب تمام خلایق میکند.)
۱۳. حاج سید نورالدین یکی از علمای شیراز بوده است.